

گوشه غار حرا

هست مشغول نماز

می شود درهای عرش

سوی او آهسته باز

غار را پر می کند

ناگهان فرمان وحی

با طراوت می شود

قلبش از باران وحی

باز می گردد به شهر

بر لبش پیغام دوست

می رود تا پر کند

شهر را از نام دوست

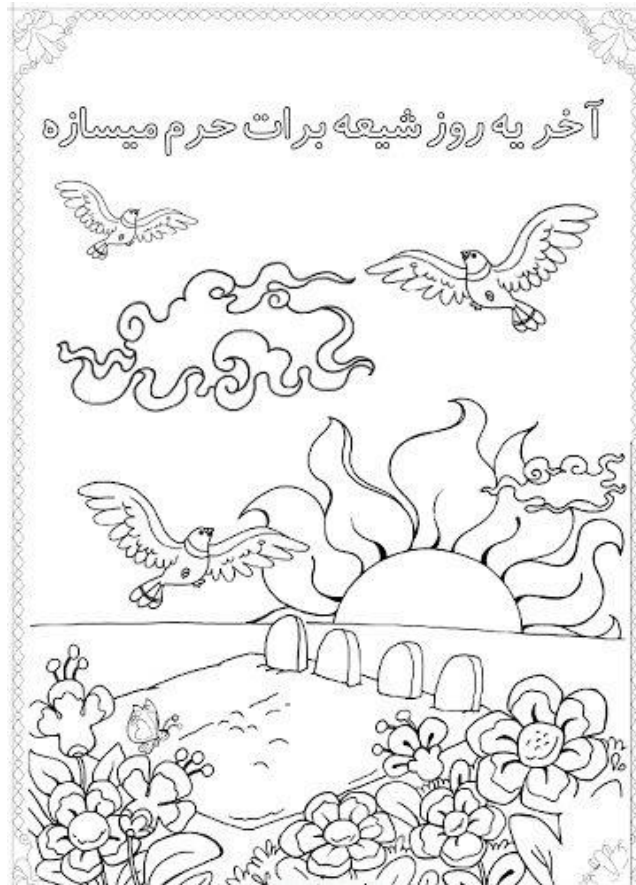


یا محمد با کتاب آسمانی آمدی

یا محمد با پیام مهربانی آمدی

دین تو راه نجات از ظلمت است

یا محمد جان من قربان تو



ابری شدہ آسمون  
داره می باره بارون  
روز شہادت اوست  
غصہ داره دلامون

به دست آدم بدا  
شہید شد امام ما  
امام دوم ما  
امام حسن مجتبی

کریم اهل بیتہ  
فرزند شیر خدا  
دست می داریم به سینہ  
سلام می دیم به آقا